تب پوپولیسم، سردی واقعیت

مهدویان، هادی

با یک نگاه تاریخی چند دهه‏ای به حوزه اقتصاد در می‏یابیم که تفاوتی کیفی در مسائل اقتصادی ایران پدید نیامده است.به بیان دیگر،مسائل اقتصادی ایران همراه‏ با افزایش جمعیت،بزرگ‏تر شده‏اند.گسترش تجارت، افزایش درآمدهای نفتی و...همگی از قدیم وجود داشته‏اند،بی‏آنکه کیفیت آن‏ها تغییر کند.

اگر سه یا چهار دهه به عقب بازگردیم می‏بینیم که‏ اقتصاد ایران همواره با مسائلی همچون افزایش جمعیت، مهاجرت داشته،توزیع فعالیت‏ها در فضا،آمایش‏ سرزمین،عدم توسعه مناطق،نابرابری در توزیع درآمد، بیکاری بالا،اتکا به درآمد نفت،مشکلات بودجه‏ای، بی‏انضباطی مالی دست به گریبان بوده است.بر این‏ مسائل پیچیدگی‏های ارتباط و تعامل با اقتصاد جهانی، هم در بعد تجارت و هم در بعد مالی سرمایه‏گذاری،جذب‏ سرمایه خارجی،انتقال تکنولوژی،مشکلات منطقه‏ای و سیاسی،دشواری‏های توسعه بخش مالی و پولی،و به‏ تازگی بحث انرژی هسته‏ای هم افزوده شده‏اند.

به این مسائل بسیار بسیار پیچیده باید مشکلات‏ ساختاری و قانونی را نیز اضافه کرد.چنین وضعیت‏ بغرنجی سبب می‏شود حتی در مواردی که به یک تحلیل‏ دست می‏یابیم باز هم اقدام برای حل مسأله دشوار به‏ نظر آید،یعنی بر خلاف کشورهای دیگر دنیا،که وقتی به‏ شناخت می‏رسند آن‏گاه می‏توانند دست به اقدام و اصلاح بزنند،در کشور ما،به دلیل مشکلات بزرگ‏ ساختاری،به ویژه در عرصه نظام قانونگذاری،نائل‏ شدن به شناخت و تشخیص مشکلات،ضرورت‏ها، اصلاحات و تغییرات به معنای اقدام نیست.از همین رو مسائل و مشکلات،خصلتی خودانگیخته،چرخه‏ای و بادوام می‏یابند.

آنچه در یک سال و نیم یا دوسال اخیر اتفاق افتاده، تشدید روند گذشته است.سرآغاز این تشدید را شاید بتوان در فاز تبلیغات انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و در قالب پوپولیزم سیاسی و اقتصادی سراغ گرفت.اگر چه توسل به پوپولیزم،آثار مخرب خود را بسیار زود عیان کرد و مسئولان به‏ تهدیدها و پیامدهای آن پی بردند،اما زیان‏ها و خسارت‏ های خود را بر ساختار سیاسی و اقتصادی کشور وارد آورد.اثرات مخرب پوپولیزم اقتصادی را در همه جای‏ دنیا شاهد بوده‏ایم.مصداق آشنای آن دهه‏های 60،70 و 80 میلادی،در آمریکای جنوبی و بعضی کشورهای‏ جنوب شرق آسیاست.

توسل به پوپولیزم، آثار مخرب خود را بسیار زود عیان کرد و مسئولان به تهدیدها و پیامدهای آن پی بردند10

این پوپولیسم ویژگی‏هایی دارد:یکی اینکه نگاه آن به‏ مسائل اقتصادی و اجتماعی بسیار ساده‏انگارانه است و خود را حل‏المسائل تمام مشکلات نه فقط ملی،بلکه‏ بین‏المللی می‏داند.

ویژگی دوم،سیاسی کردن تمام مباحث اقتصادی‏ به خصوص مباحث مربوط به رفع محرومیت،کمک به اقشار آسیب‏پذیر و رفع محرومیت‏های منطقه‏ای است.لاجرم‏ حل همه مسائل را در متن یک سیاست اقتصادی بسیار انبساطی،هم در حوزه پول و هم در حوزه مالی،پیگیری‏ می‏کند.حاصل این رویکرد در بسیار از کشورهای‏ فاقد منابع خدادادی مانند نفت،انبساط بودجه و اتکا به‏ کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی است و در کشورهایی همچون ایران که از نعمت نفت برخوردارند، اتکا و توسل سنگین به درآمد نفت است.

ویژگی دیگر پاپولیسم آن است که بر اساس‏ تحلیل‏های ساده‏انگارانه،به کنترل‏های اداری و مقداری‏ گرایش دارد؛هم در زمینه قیمت‏ها و هم در زمینه‏ تخصیص منابع.در نتیجه به شدت از تخصیص منابع و عوامل بازار در حوزه اقتصاد غفلت می‏ورزد.

آنچه در دو سال گذشته در کشور ما رخ داده است، بازتاب چنین ویژگی‏ها و گرایش‏هایی است.در واقع‏ قرار گرفتن کامل اقتصاد تحت انقیاد و تسلیم سیاست، هنگامی امکان‏پذیر گشت که کشور توانست در سال‏های پس از جنگ به مدد برنامه‏های بازسازی خود، از سر گذراندن دوران بحرانی برنامه دوم،بازپرداخت‏ بدهی‏های خارجی و تشکیل صندوق مازاد درآمد ارزی در برنامه سوم،بنیان لازم برای این بلند پروازی‏ها و جاه‏طلبی‏ها را فراهم کند.در واقع از طریق صندوق‏ ذخیره ارزی از منابع ارزی تجمیع شده قابل توجه‏ برخوردار شدیم و همزمان،جهش بزرگ قیمت نفت بر توانایی مالی کشور افزود.وقتی به این دو امکان، انتظارات مردم نیز افزوده گشت،تب پوپولیسم بالا گرفت.اما حاصل تجربه کشورهای دیگر در چنین‏ وضعیت‏هایی چیست؟عدم تعادل‏های سنگین کلان‏ مالی و در پی آن،آشوب مالی،بی‏ثباتی سیاسی و نقدینگی و تورم سنگین؛یعنی روندی درست بر خلاف‏ آنچه پوپولیست‏ها انتظار داشتند.و این چیزی نیست مگر وارد آوردن آسیب سنگین به همه اقشار محروم و مناطق‏ عقب‏مانده،و نیز تشدید عقب‏افتادگی تاریخی که این‏ جریان داعیه حمایت از آن‏ها را داشت و گمان می‏کرد می‏تواند آن‏ها را از فقر و گرفتاری برهاند.

البته نقد پوپولیسم اقتصادی به معنای نفتی مسائل‏ اقتصادی کشور به لحاظ بیکاری ساختاری،توسعه نیافتگی‏ مناطق و توزیع نامناسب درآمدها نیست.همه این مشکلات‏ وجود دارد و بسیار هم جدی هستند.بحث اساسی این‏ است که حل مسائل و مشکلات به بهای بر هم زدن‏ تعادل‏های کلان اقتصادی،برهم خوردن تعادل‏های مالی‏ اقتصادی و در یک کلام با توسل به روش‏های اداری و نادیده‏ انگاشتن مفاهیم و معیارهای بازار امکان‏پذیر نیست.بلکه‏ تمسک به سیاست‏های غیراقتصادی،حاصلی جز آشوب‏ اقتصادی ندارد و مسائل را نه تنها پیچیده‏تر،بلکه گاه غیر قابل حل می‏کند.